

چنگرنگهاچه نامه (۱)

«چنگرنگهاچه نامه» رساله‌ای با ۶۲۴ بیت، یکی از آثار جالب توجه زردشت بهرام پژود است که در بحر هزج سروده شده است. ۳۴۵ بیت این رساله در حقیقت نوعی مقدمه به حساب می‌آید و فقط ۲۷۹ بیت آن به خود داستان اختصاص دارد.
طرح کلی داستان همانند طرح مؤلفان اسلامی همان دوره است که همیشه مطلب با ستایشی از پروردگار و پیامبر آغاز می‌گردد و سپس به شرایطی که تألیف کتاب را باعث شده است اشاره می‌شود و بعد از حامی شاعر سخن به میان می‌آید و سپس خود داستان مطرح می‌گردد.

از این رساله دو نسخه در کتابخانه ملی پاریس موجود است.^۲

همین داستان با همه جزئیات در مقدمه کتاب مینوی خرد منظوم داراب سنجانه پسر هرمزدیار، در مبحث مربوط به زردشت و معجزاتش آورده شده است. موضوع داستان به این شرح است:

«وقتی دین زردشت در ایران عرضه شد، این سرزمین به بهشتی از عقل و خرد تبدیل گردید و افتخار تازه‌ای بر افتخارات پیشین بیفزود. خبر این واقعه بزرگ در همه ممالک پراکنده شد و از میان کشورها به سرزمین هند نیز رسید. در آن دوران در سرزمین هند، فرزانه‌ای بنام «چنگرنگهاچه» می‌زیست که پیروان بسیار داشت و دانشش بی بدیل بود. چون خبر ظهور زردشت و اعتقاد مزدیسنی به او رسید، باعث نگرانی شدید او گردید. زیرا برای این برهمن هندی غیرقابل تصور بود که ناگهان ایران مرکز عقل و خرد جهانی گردد. چون همیشه هند مرکز فلسفه و دین جهان بوده است.

۱- Changranghache name اقتباسی از مقاله ماریان موله تحت عنوان: «دو جنبه از تشکیل دین رسمی زردشتی». M. Molé: "Deux aspects de la formation de l'orthoxie-zarostrienne." *Annuaire de l'Institut philologie et d'histoire orientales et salves*, Tom XIII, Bruxelles 1952 p. 311.

۲- اثر فوق ص ۳۱۴.

۳- تحت شماره ۴۴ *Supplément persan* ورقهای ۱ - ۲۰ و تحت شماره ۴۸ *Supplément persan* ورقهای ۷۲-۸۶.

ژاله آموزگار: «ادبیات زردشتی به زبان فارسی»، مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره ۷۲، ص ۱۷۹.

۴- ژاله آموزگار. همان مأخذ، ص ۱۹۰.

برای مقابله با این موضوع «چنگرنگهاچه» نامه‌ای به گشتاسب شاه نوشت و از او در این باره توضیح خواست و در ضمن پیشنهاد کرد که با زردشت مناظره‌ای علنی داشته باشد و قول داد که اگر مجاب شود آئین زردشت را بپذیرد و اگر برعکس او در این مناظره پیروز گردد از گشتاسب شاه بخواهد که زردشت را به عنوان يك نوآور بیشرم تنبیه کند.

گشتاسب شاه شرایط او را پذیرفت. «چنگرنگهاچه» مدت دو سال به تهیه مقدمات این مناظره پرداخت، با همه فرزندان مشورت کرد، همه کتابهایی که ممکن بود مطالعه نمود. سرانجام سؤالاتی را طرح کرد که پاسخ آنرا جز خود او کس دیگری ندانست. با چنین تمهیداتی «چنگرنگهاچه» به دربار گشتاسب رسید و جلسه مناظره با حضور «چنگرنگهاچه» و زردشت و همچنین گشتاسب و جاماسب تشکیل شد. ولی قبل از شروع بحث، زردشت از گشتاسب شاه درخواست کرد اجازه دهد بخشی از اوستا را بخواند و چون این بخش خوانده شد حاضران دیدند که پاسخ همه پرسشهایی که «چنگرنگهاچه» با چنان سعی و دقتی فراهم کرده بود. در این بخش مطرح گردیده و تفسیر شده است.

بدین ترتیب مناظره بی‌فایده آمد. «چنگرنگهاچه» شدیداً تحت تأثیر قرار گرفت و در برابر زردشت سر تعظیم فرود آورد و با کمال میل دین زردشتی را پذیرفت.



شکی نیست که «چنگرنگهاچه نامه» از لحاظ موضوع مختصرتر از آن است که **يك حماسه واقعی را تشکیل دهد و همه مطلب در حقیقت در صحبت زردشت با «چنگرنگهاچه»** هندی تمام می‌شود. اما مفهوم کلی این داستان چیست؟ گروهی از ایران‌شناسان، از جمله آنکتیل دوپرون، در آن انعکاسی از يك واقعه حقیقی را می‌بینند و به این داستان به عنوان **يك اصل تاریخی** می‌نگرند. ولی به نظر جکسن این اثر ارزش **يك شاهه تاریخی** را ندارد، گرچه قبول دارد که اصل داستان از زمان نگارش این «نامه» قدیمی‌تر است؛ و برای مقایسه به **يك سنت اوستایی** در مورد مناظره با **يك گئوماته** (یشت ۱۶، ۱۳) اشاره می‌کند - ۴۵.

ولی بهر حال این موضوع را که از پنجاه سال پیش «چنگرنگهاچه» در بسوئه فراموشی افتاده است نمی‌توان توجیه کرد. شاید بتوان آنرا در **يك مسیر کاملاً متفاوت**، به‌عنوان **يك شاهد تاریخی** بررسی نمود.

یکی از ویژگیهای ادبیات عهد قدیم و قرون وسطی، تلاقی تمدنها و برخورد میان مفاهیم هندی و غربی است و در اغلب آثار آن دوره از قبیل «گرشاسب‌نامه» و «برزونامه» ملاقات با **يك «برهمن»** جزء اصلی یافت داستان است و نمونه‌هایی از آن را می‌توان دید. معمولاً بترتیب قهرمان داستان با سالخورده‌ای ملاقات می‌کنند که اندرز می‌دهد و مسائل ماوراءالطبیعه و اخلاقی را به او می‌آموزد. با این همه در طول زمان برخورد تمدنها رنگ دوستانه‌تری به خود می‌گیرد. دیگر، برهمن حماسه لزوماً

یک هندو نیست مثلاً در «گرشاسب‌نامه» صحبت از یک برهمن رومی است. گاهی حتی نام برهمن معو می‌شود. فرزانه‌ای که اسکندر در کوشنامه ملاقات می‌کند یکی از اعقاب جمشید است.

نکته مهم این است که از اعتقادات مفیدی که در آموزش آنها پیش کشیده می‌شود نیز سخن به میان می‌آید. «فرزانه»، «برهمن» و «پیر» کسی جز سخنگوی مؤلف نیست. ملاقات قهرمان و این شخصیت فقط یک تصنع ادبی است. ولی «چنگرنگمپاچه نامه» شاهدی بر آثاری از این قبیل نیست. چون عناصر اصلی برای این موضوع در آن وجود ندارد. مناظره میان زردشت و «چنگرنگمپاچه» یک تصنع ادبی نیست بلکه در حقیقت تنها موضوع مورد نظر شاعر است و مهمتر اینکه اصلاً چیزی از این مناظره دستگیر نمی‌شود. چون در تمام داستان، به جزئیات مناظره اشاره‌ای نمی‌شود. این موضوع غیرعادی فقط در ظاهر است و ترکیب واقعی داستان را برملا می‌کند.

تمام آنچه در مورد سؤالات «چنگرنگمپاچه» و پاسخهای آن دستگیر ما می‌شود در این چند بیت آمده است:^۶

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| بیه دانش باشد او از هرکس افزون | بپرسد مثلها، چند و چه و چون |
| سؤال او چنین است و چنین است | جوابش این چنین است و چنین است |
| همه مثلی که اندر سال بسیار | فراهم کرد چنگرنگمپاچه دشوار |
| فراوان سال جان و دل همی سوخت | ز هر سان حکمت و دانش بیاموخت |
| درین دین نسک حالش بود یکسر | جواب هر سؤالش بود بهتر |

داستان مناظره را از این خلاصه‌تر نمی‌توان آورد. توجهی به اصول اعتقادات یک خردمند بیگانه نیست و اعتقادات شخص مقابل نیز مطرح نمی‌شود. آنچه که اهمیت دارد اینست که هر دانشی که در تصور می‌گنجد در اوستا یافت می‌شود. هیچ اعتقاد و تفکری در هند وجود ندارد که نتوان آنرا در نوشته‌های مقدس مزدیسنی نیافت. پس جای تعجبی نیست که پیام پیامبر در همه کشورهای جهان مورد توجه قرار گیرد:^۷

به هر کشور از این حال آگهی شد که در ایران روان دین بیهی شد
روی هندوستان شد آگهی این که در ایران کس نو می‌نهد دین

خصوصیت جهانی پیام زردشتی با صدای بلند اعلام می‌شود. ایران سرزمین برگزیده است و زیر سایه عدالت و دین، همچون بهشت می‌گردد:^۸

«ز داد و دین بهشتی گشت ایران»

اما تنها ایران نیست که از آن بهره می‌برد. این وحی دینی خطاب به همه سرزمین‌ها است و اوستا شامل اعتقاداتی است که دانشمند هندی پس از مدت‌ها مطالعه و تحقیق به آن رسیده است و هرچه می‌تواند در شعور انسانی بگنجد در گفتار مقدس

۶- همان اثر، ص ۳۱۷.

۷- همان اثر، ص ۳۱۸.

۸- همان اثر، ص ۳۱۹.

زردشت یافت می‌شود. در نتیجه وقتی صحبت از جمع‌آوری مجدد اوستای پراکنده است، یا عبارت دیگر موقع تدوین اوستای ساسانی، با تکیه بر استدلال فوق، استفاده از هر اندیشه دیگری مجاز است و حتی آمیزش این افکار با افکار و فلسفه هندی نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. زیرا قبلاً به پیامبر ایرانی الهام شده است و اکنون با دست‌یازی به اندیشه و دانش هندی در حقیقت اندیشه و دانش خود را دوباره باز می‌گیرد.

به این موضوع نیز توجه داشته باشیم که بنا بر خود متن «چنگرنگهاچه نامه» داستان فرزانه هندی جزئی از يك نساك اوستا بوده است:

«بخوان بر وی کنون وستا يك نساك»

تأکید بر این موضوع مرتب تکرار می‌شود و يك تصنع ادبی نیست بلکه موضوع عبارت از سنتی تحمیلی است که در دوره زردشت بهرام نیز هنوز اهمیت خود را حفظ کرده و بر تمام مراحل فکری آن دوره سایه می‌گسترده است.

با این همه، این که این داستان جزئی از يك کتاب مذهبی دوره ساسانی بوده، ثابت نشده است. نه اوستایی که ما در دست داریم و نه خلاصه بیست و يك نساك اوستا که در کتابهای هشتم و نهم دینکرد آمده است. حتی مطلبی شبیه به این موضوع را دربر ندارد. اگرچه این نظر نمی‌تواند قاطع باشد ولی بهرحال مسلماً داستان «چنگرنگهاچه» در يك نوشته مذهبی پهلوی وجود داشته است و زردشت بهرام آنرا از اندیشه شخص خود به نظم نگشیده است. بخصوص که این داستان در يك نکته اصلی، نوشته دینکرد را درمورد وارد شدن اندیشه‌های هندی در احکام و قوانین مذهبی ساسانی تأیید می‌کند و فقط در مجموعه این داستان، این مطلب قابل فهم است و حتی اگر عقیده بر این باشد که منابع زردشت بهرام، برای به نظم کشیدن این داستان به مراتب جدیدتر است و حتی اگر صحبت از يك موضوع وارد شده باشد، باز هم اصل مطلب عبارت از تعامیل عمومی به مفهوم کلی این داستان است که همه نشانه‌های آن همزمان نیست.

دین زردشتی ساسانی، به این ترتیب در مسیر جهانی شدن که مشخصه شکوفایی دین مانوی است به جنب و جوش درمی‌آید و برای اینکه به همان درجه گسترش جهانی که دین مانوی به آن رسیده است دست یابد باید به تصنع‌های ادبی دیگری دست‌یازی کند. داستان وجود يك مرکز دینی واحد قبل از اسکندرز، تخریب تخت جمشید و نابود کردن اوستایی که در آن نگهداری می‌شد، فعالیت مبلغان دینی زردشتی در آغاز، انعکاس اساطیری فعالیت گسترده «کرتیر» و شاید سنت‌مناظره زردشت با «چنگرنگهاچه»، هیچیک از اینها ارزش تاریخی چندانی برای دوره‌های باستان ندارد و فقط مفید این فایده است که جدید بودن نوشته‌های مزدیسنی را به آن صورتی که در دوره ساسانی عرضه می‌شوند بهتر کتمان کند.

همه اینها برای ثبوت این مسئله است که دین زردشتی در مسیر تاریخی خود، به دوره‌ای رسیده است که چون دین مانوی و بعدها اسلام، از خصوصیات يك آئین درخور زمان برخوردار بوده است و برای نیل به آن، عقاید پیامبر خود را با اقتباسی درازمدت

تغییر شکل داده است و خود را به نشانه‌هایی از عناصر خارجی، یونانی و هندی شبیه ساخته است.

دین زردشتی سعی کرده است ضمن ثبوت قدمت خاص خود، از میان پیروان دیگر پیروان جدیدی برای خود بیاید و این دین در حالیکه کاملاً دین ملی باقی مانده است به این موضوع نیز علاقمند شده است که خود را جهانی نیز نشان دهد و حتی مانند رقیبای خود دین زمان باشد.

به این ترتیب و با این توضیحات می‌توانیم درک کنیم که زردشت بهرام، به‌عنوان برجسته‌ترین شاعر دینی مزدیسنی، چرا در کنار مهمترین سنتهای زردشتی، در به‌نظم کشیدن این داستان طبع‌آزمایی کرده است و بخصوص بحری که برای آن برگزیده است بحر هزج است که بحری تشریفاتی و سنگین می‌باشد.

در حقیقت زردشت بهرام خواسته است با به‌نظم کشیدن این داستان در چنین وزنی، به آن ابهتی بخشد و با به‌میان کشیدن مطالب آن شاید جوابگوی یکی از بزرگترین انتقاداتی باشد که دینهای رقیب بر دین زردشتی وارد ساخته‌اند.



شوخی فروزانفر

نصرت‌الله فلسفی می‌گفت اول بار که دکتر صدیق اعلم وزیر فرهنگ شد با سعید نفیسی و بدیع‌الزمان فروزانفر و عباس اقبال برای تبریک‌گویی به منزلش رفتیم. پائیز بود و هوا کمی سرد و فروزانفر پالتو داشت. موقع خداحافظی دکتر صدیق به احترام مقام علمی فروزانفر پالتوی او را برداشت تا برو بپوشاند. فروزانفر که از وزرای پیش از صدیق چنین ادبی ندیده بود، از پوشیدن پالتو ابا و خود را کج و دور می‌کرد و می‌کوشید که پالتو را از دست صدیق بگیرد و شخصاً بر تن کند. صدیق برای آرام کردن فروزانفر گفت اشکالی ندارد. بگذارید بر شما بپوشانم. این کار از آداب جدید است و وظیفه میزبان. من هم وقتی اول بار به امریکا رفته بودم و به دیدن فورد متمول رفتم او با وجود تفاوت سن و مقام مهم خود پالتوی مرا گرفت و پوشیدم.

فلسفی گفت فروزانفر پس از خروج از خانه صدیق، گفت رفتاً دیدید که صدیق اعلم چه بدجنسی کرد. پرسیدیم مگر چه کرد؟ گفت مرا به خودش تشبیه کرد و خودش را به فورد.